

شناسنامه ایران

مروری کوتاه بر شاهنامه فردوسی

پانید منصورى



کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی استان البرز

است که در قالب روایت‌های داستانی به دوره‌های بعد منتقل شده‌اند و آنچه امروز فرهنگ می‌نامیم، در جهان باستان با اسطوره و آیین برابر بوده است. به این ترتیب، اگر با بینشی عمیق‌تر به داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه نگاه کنیم و از لایه‌های سطحی و ظاهری این داستان‌ها عبور کنیم، متوجه می‌شویم هر کدام از این روایات بخشی از فرهنگ، آیین، آداب و رسوم ملی و کهن ایرانی را منعکس می‌کنند. اصالت و دیرینگی برخی از آیین‌ها آن قدر زیاد است که گاهی علم باستان‌شناسی نیز مجبور به سکوت می‌شود و این دقیقاً جایی است که اسطوره سخن می‌گوید و مهر تأییدی بر اصالت هویت ملی ایرانیان می‌زند.

شاهنامه تنها از بخش اسطوره‌ای تشکیل نشده، بلکه به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم شده است. عناصر اسطوره‌ای شاهنامه که همانا میراث فکری و فرهنگی قوم کهن ایرانی است، همراه با تغییراتی که لازمه آن است، به قالب حماسی منتقل می‌شوند و در استوار نگه‌داشتن بنیان‌های ملی ایران می‌کوشند. شخصیت‌هایی که در بخش تاریخی شاهنامه حضور دارند، اگر چه در عالم خارج مصداق عینی و حقیقی ندارند، اما این به معنای بی‌اهمیت بودن آن‌ها نیست. به بیانی دیگر، ارزشمندی هر کدام از این شخصیت‌ها به سبب خاص و جزئی بودن آن‌ها نیست، بلکه تک‌تک این قهرمانان نماد و هویت یک ایرانی در دوران کهن هستند و اعمال و رفتار آن‌ها، چه درست و چه غلط، بیانگر کنش و رفتار انسان ایرانی در طول تاریخ است. لازم به ذکر است، هیچ کدام از شخصیت‌های شاهنامه کامل

شاهنامه فردوسی از گرانمایه‌ترین سرمایه‌های ادبیات فارسی و به نوعی حافظه تاریخی ملت ایرانی محسوب می‌شود. حکیم طوس با سرودن شاهنامه، علاوه بر حفظ اساطیر کهن ملی و آداب و سنن ایرانیان، طرح اتحاد و یکپارچگی ملت ایران را نیز پی‌ریزی کرد. دلایل متعددی وجود دارند که شاهنامه به گونه‌ای شناسنامه و هویت ملی ایرانیان محسوب می‌شود و صرفاً کتابی اسطوره‌ای با قصه‌هایی سرگرم‌کننده نیست. هویت در معنای پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد یا ملتی به پرسش‌های خود از گذشته و حال است؛ به این معنا که چه کسی بوده و اکنون کیست.

از آنجا که هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی در هر کشوری محسوب می‌شود، برای رسیدن به چنین شناختی نیازمند اسناد جامع و تاریخی معتبری هستیم. شاید تصور شود شاهنامه، با آن فضای اسطوره‌ای حاکم بر داستان‌هایش، به عنوان سند هویتی چندان قابل اتکا نباشد! در ابتدا باید اشاره کرد، هم‌معنی قرار دادن اسطوره با داستان‌های افسانه‌ای و صرفاً تخیلی، اشتباه است. در زمان‌های کهن، انسان‌ها با پرسش‌هایی اساسی درباره مفاهیم اصلی زندگی روبه‌رو بودند. آن‌ها در جست‌وجوی هستی‌شناسی و نحوه سازوکار خلقت بودند و شکل‌گیری اسطوره برای پاسخ‌گویی به همین مسائل بود. مجموعه پاسخ‌هایی که برای این پرسش‌ها یافت می‌شد، نوعی جهان‌بینی را شکل می‌داد که ما امروز آن را اسطوره می‌نامیم. بنابراین، اسطوره به معنای دروغ و خیال‌باقی نیست، بلکه مجموعه اعتقادات و باورهایی

همه‌گیری این اثر مکتوب در میان تمامی اقشار جامعه ایرانی است.

از آنجا که نظام آموزشی هر کشوری در انتقال آموزه‌های ملی و فرهنگی به مردم سرزمین خود نقش مهمی دارد و مدرسه، بعد از خانواده، دومین نهاد مهم در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی کودکان محسوب می‌شود، باید توجه داشت که ایجاد پیوند بین دانش‌آموزان نسل جدید با هویت ملی خود، تنها به دست نهاد آموزشی کشور و معلمان آن میسر می‌شود. بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های شاهنامه موجب شده است این داستان‌ها با تمام رده‌های سنی سازگار باشند. مربیان برای آشنایی کودکان با شاهنامه در دوره‌های پیش‌دبستانی، می‌توانند از مؤثرترین روش، یعنی قصه‌گویی، استفاده کنند. همچنین، در دوره‌های ابتدایی، اضافه کردن نثر برخی از داستان‌های شاهنامه در کتاب‌های درسی، در کنار ساده‌کردن خط داستانی آن، بستر آشنایی هرچه بهتر دانش‌آموزان را با شاهنامه فراهم می‌کند.

در دوره‌های آموزشی بالاتر نیز، دبیران علاوه بر آموزش مستقیم شاهنامه به دانش‌آموزان، با اجرای نقالی توسط خود دانش‌آموزان در کلاس‌های درسی، روحیه خشک آموزشی را از بین می‌برند و تأثیر آموزه‌های ملی شاهنامه را دوچندان می‌کنند. به این ترتیب، باید تأکید کرد که اصلی‌ترین پل ارتباطی جامعه امروز با هویت دیرینه دیروز ما، نهاد آموزش و پرورش است.

* پی‌نوشت

۱. به نقل از مصاحبه خبرگزاری ایسنا با دکتر کزازی به مناسبت بزرگداشت فردوسی.

* منابع

۱. امینیان، بهادر (۱۳۹۱). «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی در مورد ایران: فصلنامه علمی و پژوهشی شماره‌های ۵ و ۶، بهار ۹۱.
۲. ازغندی، علیرضا؛ مستکین، عبدالمهدی (۱۳۹۲). نقش شاهنامه فردوسی در تکوین هویت و نحوه نگرش بین‌المللی انسان ایرانی. فصلنامه علمی و پژوهشی، شماره ۷. پی‌در پی ۹۲.
۳. بیدمشکی، مریم (۱۳۹۶). نقش قصه‌های شاهنامه در جامعه‌پذیری و هویت ملی کودکان. مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی، شماره ۳۴، پاییز.
۴. سرکراتی، بهمن (۱۳۷۱). اسطوره‌های عصر ما را آیندگان خواهند خواند. نامه و فرهنگ، شماره ۷. بهار ۷۱.
۵. فسایی، رستگار (۱۳۸۰). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی در شاهنامه. نامه انجمن، شماره ۳، پاییز.
۶. مازورلوف، اولریش (۱۳۷۹). هویت ایرانی در شاهنامه. مطالعات ملی، شماره ۵، پاییز ۷۹.

و بی‌عیب و نقص نیستند. فردوسی در کنار بیدار کردن غرور ملی ایرانیان به‌واسطه هنرمندی و شایستگی پهلوانان شاهنامه، عیب و اشتباه آنان را هم نگوشت می‌کند و این خود گواه همین نکته است که فردوسی در تلاش بود با نگرشی عمیق، تصویری درست از هویت ملی ایرانیان نشان دهد؛ نه آنکه صرفاً داستان‌های سرگرم‌کننده و خوشایند بنویسد.

یکی دیگر از عناصر مهم هویت ملی هر جامعه، زبان واحد آن است. اگر زبان مشترکی وجود نداشت، اقوام گوناگون از برقراری ارتباط با یکدیگر ناتوان می‌ماندند و دایره ارتباطات هر قومی به مردمان هم‌زبان خود محدود می‌شد. فردوسی شاهنامه را در زمانی سرود که ترکان غزنوی حکومت را در دست داشتند و زبان عربی زبان رسمی نگارش دفترها و دیوان‌های دربار بود. در چنین شرایطی که زبان فارسی مهجور واقع شده بود، شاهنامه با زبان و کلام اصیل و حماسی خود مانع از فراموشی زبان ملی ایران شد. حضور و بقای هزارساله شاهنامه بیانگر این است که این اثر تا حد زیادی با روایات جمع‌عی و آرمان‌های ایرانیان منطبق و سازگار است. به عبارت دیگر، موفقیت فردوسی در حفظ زبان فارسی در گرو ماندگاری شاهنامه است و این ماندگاری نیز به سبب جامع و چندبعدی بودن نگاه فردوسی به ایران است. نوع نگاه فردوسی به ایران صرفاً به‌عنوان یک جغرافیا نبود، بلکه آن را یک فرهنگ و تمدن می‌دید و می‌کوشید کتاب خود را به نماد این فرهنگ تبدیل کند. به همین دلیل، در هر جایی از شاهنامه که فرصت می‌یافت، آرزوهای بزرگ و عمومی ایرانیان را طرح می‌کرد. به‌طور مثال، فردوسی از زبان پادشاهان ایرانی در خلال خطبه‌هایشان به هنگام بر تخت نشستن، به بیان ستایش خداوند و دادگری، خردمندی، راستی، امنیت، کوتاه‌کردن دست بیگانگان و شرح انواع جشن‌های کهن ایرانی می‌پردازد.

به این ترتیب، حکیم طوس با مکتوب کردن کلمات کهن ایرانی در قالب داستان‌هایی حماسی و جذاب که هر کدام نمایانگر بسیاری از عقاید و باورها و فرهنگ دیرینه ایران باستان هستند، باعث شد زبان ملی ما حفظ شود و هویت ملی ایرانیان در فراز و فرودهای زمانه محو و مخدوش نشود. چنان که کشور مصر با وجود داشتن انواع اسطوره‌های کهن و قدمت و دیرینگی بسیار فرهنگی، قادر به حفظ زبان اصیل خود نشد. هنگامی که از محمدحسین هیکل، روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور مصر، پرسیدند شما مصریان، با آن پیشینه درخشان فرهنگی، چه شد که عرب‌زبان شدید، پاسخ داد: ما عرب‌زبان شدیم، چون شخصی همچون فردوسی نداشتیم^۱.

شاهنامه مورد توجه شاعران دوران بعد قرار گرفت و بسیاری از آنان در اشعار خود تلمیحی از داستان‌ها و قهرمانان شاهنامه آوردند یا تلاش کردند به سبک و شیوه حماسی او شعر بسرایند. همچنین، جدا از طبقه شاعران و ادیبان، شاهنامه به‌صورت شفاهی در محل‌های همگانی برای عموم مردم به اجرا درآمد و سنت نقالی و شاهنامه‌خوانی پدیدار شد. تمامی این‌ها نشانه نفوذ عمیق و

بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های شاهنامه موجب شده است این داستان‌ها با تمام رده‌های سنی سازگار باشند. مربیان برای آشنایی کودکان با شاهنامه در دوره‌های پیش‌دبستانی، می‌توانند از مؤثرترین روش، یعنی قصه‌گویی، استفاده کنند